

منجیک ترمذی و شاهنامه: نگاهی دوباره به دو بیت از منجیک

احسان شواربی

دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی، دانشگاه تهران
ehsanshavarebi@gmail.com

این چهار بیت، در مجمع‌الفصحا، به صورت پیوسته و به نام منجیک درج شده است.^۳ در چند منبع دیگر نیز، تنها دو بیت آخر به نام منجیک آمده.^۴ همین دو بیت اخیر، منفصلاً، ذیل دو مدخل از یک فرهنگ خطی (نسخه ۱۳۹۲ کتابخانه جامع گوهرشاد در مشهد) نیز ذکر شده؛ بیت سوم (بیت ۱۰۹ در دیوان منجیک) ذیل مدخل «فراز» (حاشیه ص ۲۸) و بیت چهارم (بیت ۱۱۰ در دیوان منجیک) ذیل مدخل «ساز» (ص ۲۷)؛ اما هر دو بار به نام سوزنی. و سرانجام باید یادآور شویم که دو بیت نخست، غیر از مجمع‌الفصحا، در یک منبع کهن نیز نقل شده، اما بدون نام شاعر، و آن منبع جامع‌الحکمتین است.^۵

آنچه آقای یوسفدهی، در نقدشان (ص ۳۶)، بر آن دست گذاشته‌اند، مسئله صحت انتساب دو بیت آخر به منجیک است. از آنجا که همین دو بیت در دیوان سوزنی نیز آمده،^۶ این انتساب قابل تردید است. همچنین، در میان منابع استفاده‌شده در گردآوری و تصحیح دیوان منجیک، دیدیم که یک مأخذ این دو بیت را به نام سوزنی ثبت کرده است. اما آنچه علاوه بر سابقه ثبت این دو بیت به نام سوزنی، به ظن آقای یوسفدهی، این تردید را تقویت می‌کند، اشاره ابیات به شاهنامه مصور است و از آنجا که شاهدی از وجود شاهنامه‌مثنوی مصور و یا نسخه مصوری از شاهنامه‌فردوسی در زمان منجیک در دست نیست، گمان می‌رود که این دو بیت را شاعری مدت‌ها پس از حیات منجیک و فردوسی سروده باشد و بنابراین، انتساب این دو بیت به سوزنی، شاعر سمرقندی قرن ششم هجری، تأیید می‌شود.

گرچه این استدلال درباره انتساب این ابیات به سوزنی در نگاه اول کاملاً منطقی می‌نماید، لیکن در نظر داشتن دو نکته در این باره ضروری است:

۱. با رعایت قید احتمال، اگر بپذیریم که هدایت، در مجمع‌الفصحا، این چهار بیت را شخصاً به یکدیگر ملتصق نکرده و در واقع، در مأخذ ناشناخته او، این چهار بیت به همین صورت

۳. رضاقلی خان هدایت، مجمع‌الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران ۱۳۴۰، ج ۵، ص ۱۱۷۸.

۴. اوحدی بلیانی، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، به تصحیح ذبیح‌الله صاحبکار و آمنه فخراحمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: میراث مکتوب ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۳۸۸۳؛ جنگ خطی ۵۴۹۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ جنگ خطی ۵۳- داز مجموعه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ص ۴۴۱.

۵. ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی هنری گربن و محمد معین، تهران ۱۳۳۲، ص ۱۷۹.

۶. سوزنی سمرقندی، [دیوان]، به اهتمام ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران بی‌تا، ص ۱۳۱.

در مجلد پیشین نشریه گزارش میراث، نقد سودمندی از آقای هومن یوسفدهی بر دیوان منجیک ترمذی، به تصحیح صاحب این قلم (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۹۱)، منتشر شده است.^۷ پیش از هر چیز لازم می‌دانم از ایشان برای نکات مفید و راهگشایی که متذکر شدند سپاسگزاری کنم و البته در ویرایش بعدی اثر — اگر ویرایش بعدی در کار باشد — این نکات، به ویژه موارد سوم، چهارم، پنجم و هشتم، قطعاً اصلاح و اعمال خواهند شد. در وجیزه حاضر، قصد دارم صرفاً نکات مختصری را در باب ابیات مورد بحث در بند ششم این نقد یادآور شوم. در این بند، به دو بیت آخر از ابیات ذیل پرداخته شده:

شنیده‌ام به حکایت که دیده‌افعی
برون جهد چوزمرد بر او برنند فراز
من این ندیدم، دیدم که خواجه دست بداشت
برابر دل او بترکید دیده‌آز
به شاهنامه برار هیئت تو نقش کنند
ز شاهنامه به میدان رود به جنگ فراز
ز هیبت تو عدو نقش شاهنامه شود
کزو نه مرد به کار آید و نه اسب و نه ساز

(منجیک، دیوان، ص ۱۱، ابیات ۱۰۹-۱۱۰)

۱. از دوستانی که این نوشته را پیش از انتشار خواندند سپاسگزارم، مخصوصاً از آقایان ابوالفضل خطیبی، احمد رضا قائم مقامی و الوند بهاری که نکات سودمندی را یادآور شدند.

۲. هومن یوسفدهی، «نکاتی درباره دیوان منجیک ترمذی»، گزارش میراث ۶-۶۱، آذر-اسفند ۱۳۹۲، ص ۳۴-۳۷.

مصور کامل در کتابخانه تویقاپوسرای استانبول و کتابخانه عمومی دولتی سنت پترزبورگ (سابقاً لنینگراد) نگهداری می‌شود. نسخه مشهور لنینگراد (شماره ۳۲۹ از مجموعه اهدایی برنارد دُرن) که حدود دو سال پس از نسخه استانبول تحریر شده، در آخرین روز جمادی‌الاول ۷۳۳ به پایان رسیده است.^۵ همچنین برگ‌هایی از چند نسخه دیگر - اندکی کهن‌تر از دو نسخه استانبول و لنینگراد - نیز بر جای مانده که قدمت آنها به نخستین سال‌های قرن هشتم می‌رسد.^۶ با این اوصاف، اینکه مقصود از شاهنامه در شعر منجیک شاهنامه فردوسی باشد بسیار بعید است.

اما آنچه مسلم است، پیش از فردوسی نیز شاهنامه‌هایی به نظم و نثر وجود داشته: شاهنامه منثور ابومنصوری، که منبع فردوسی بوده؛ شاهنامه منظم مسعودی مروزی، که ظاهراً پیش از میانه قرن چهارم سروده شده و در زمان حیات منجیک شهرت زیادی داشته، ولی متأسفانه آگاهی‌های زیادی از آن به روزگار ما نرسیده است؛ و نیز شاهنامه منظم دقیقی طوسی، که هدفش به نظم در آوردن شاهنامه ابومنصوری بوده، اما با مرگ زود هنگام شاعر ناتمام مانده. فردوسی، در شاهنامه خود، ابیات سروده دقیقی درباره گشتاسب را عیناً نقل کرده است.^۷ از آنجا که منجیک دقیقاً پس از دقیقی وارد دربار چغانیان (آل محتاج) شده، می‌توان پنداشت که احتمالاً وی را می‌شناخته و با اشعارش نیز آشنا بوده. شاهد این امر، تأثیر احتمالی شعری از دقیقی بر یک بیت بازمانده از منجیک است.^۸ با توجه به شهرت دقیقی و شاهنامه ناتمامش در آن روزگار، ممکن است منظور منجیک از شاهنامه همان اثر دقیقی باشد. ولی باز هم نمی‌توان

پیوسته وجود داشته است، بدین ترتیب نباید از احتمال تعلق دو بیت نخست و دو بیت آخر به یک قصیده واحد غافل شویم. حال به دو بیت نخست بازگردیم. چنان که پیش از این اشاره شد، این دو بیت جز در مجمع‌الفصحا، در جامع‌الحکمتین ناصر خسرو نیز ثبت شده‌اند. با وجود آنکه ناصر خسرو نامی از سراینده این دو بیت نبوده، زمان حیات او، خود، برای نفی تعلق دو بیت نخست به سوزنی کافی است. ناصر خسرو، به گفته خودش، در سال ۳۹۴ هجری ولادت یافته و، به شهادت اصح مراجع، به سال ۴۸۱ درگذشته است.^۱ حال آنکه سوزنی احتمالاً در واپسین سال‌های قرن پنجم به دنیا آمده و ظاهراً در هفتمین دهه قرن ششم هجری وفات یافته است.^۲ بنابراین، در صورت صحت تعلق هر چهار بیت به یک قصیده واحد، انتساب آنها به سوزنی منتفی می‌شود و سراینده آنها، که قطعاً پیش از ناصر خسرو می‌زیسته، منجیک است.

۲. نکته بسیار مهمی که درباره این دو بیت مطرح شده، اشاره آنها به شاهنامه مصور است. از قضا، پیش از این، آقای اسدالله سورن ملیکیان شیروانی نیز این دو بیت را از دیوان سوزنی بازجسته و از فحوای آنها به این نتیجه رسیده‌اند که در روزگار سوزنی، به امر حکام قراخانی (آل افراسیاب) در سمرقند، اوراق مصوری از شاهنامه فردوسی پدید آمده بوده که اکنون در دست نیست.^۳ اما با توجه به انتساب احتمالی این ابیات به منجیک، باید در درستی این فرضیه تردید کرد.

پرسشی که اکنون پیش می‌آید این است که آیا شاهنامه مذکور در شعر منجیک همان شاهنامه فردوسی است؟ سرایش شاهنامه فردوسی تقریباً در همان سال‌هایی به پایان رسیده که منجیک یا اواخر عمر خویش را سپری می‌کرده و یا اندکی پیش از آن بدرود حیات گفته بوده. از سوی دیگر، قدیم‌ترین نسخه‌های مصوری که از شاهنامه فردوسی می‌شناسیم به ابتدای قرن هشتم هجری، یعنی دوره ایلخانی، تعلق دارند. در آن زمان موجی از تولید نسخه‌های مصور آغاز می‌شود که حدود یک‌سوم آنها نسخه‌های شاهنامه فردوسی است.^۴ دو نسخه

۱. درباره حیات ناصر خسرو و تاریخ ولادت و وفات او بنگرید به: ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم: از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری، تهران ۱۳۳۴، ص ۴۴۳ به بعد، مخصوصاً ص ۴۴۵ و ۴۵۲.

۲. بنگرید به همان کتاب، ص ۶۲۲.
3. A.S. Melikian-Chirvani, « Le livre des rois, miroir du destin », *Studia Iranica* 17/1, 1988, pp. 7-46 (→ pp. 43f.).

4. R. Hillenbrand, 'The Arts of the Book in Ilkhanid Iran', in L.

Komaroff/S. Carboni (eds.), *The Legacy of Genghis Khan: Courtly Art and Culture in Western Asia, 1256-1353*, New York 2002, pp. 135-167; idem, 'The Shahnama and the Persian Illustrated Book', in S. Eliot/A. Nash/I. Willison (eds.), *Literary Cultures and the Material Book*, London 2007, pp. 95-119; M.S. Simpson, 'Sāh-nāma iv. Illustrations', in E. Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica*, online published in 2009, updated in 2013: <http://www.iranicaonline.org/articles/sah-nama-iv-illustrations>
5. A. T. Адамова/Л. Т. Гюзальян, *Миниатюры рукописи поэмы «Шахнаме» 1333 года*, Ленинград 1985, сс. 15, 25.

۶. برای مثال برگ‌های یکی از این نسخه‌ها، با شماره دسترسی 69.74.1، در موزه هنر متروپولیتن در نیویورک نگهداری می‌شود:

<http://www.metmuseum.org/collection/the-collection-online/search/452041?rpp=20&pg=1&ft=69.74.1&pos=1>

۷. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به: ذبیح‌الله صفا، حماسه سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۶۰ به بعد.

۸. منجیک، دیوان، ص ۵، بیت ۴۷؛ همچنین مقدمه مصحح، ص بیست و سه.

از وجود نسخه مصوری از این اثر در زمان منجیک مطمئن بود. اما اگر شاهنامه‌های منظوم و مثنوی که در قرن‌های چهارم و پنجم هجری پدید آمده را کنار بگذاریم، به روایات افسانه‌ای و تاریخی کهن‌تری خواهیم رسید که خود می‌توانسته منبع شاهنامه‌های قرن چهارم و پنج باشد. مشهورترین آنها همان است که به نام خدای‌نامه می‌شناسیم، اما هیچ اثری از آن در دست نیست و حتی بعضی از محققین در وجودش تردید دارند. همچنین، بنا به اظهار ابن‌ندیم، آثاری حماسی به زبان فارسی میانه (پهلوی) وجود داشته که گونه قدیم‌تر افسانه‌های قهرمانان شاهنامه در آنها مکتوب بوده، ولی اکنون، جز یادگار زیران،^۲ اثر حماسی دیگری به زبان فارسی میانه در دست نیست.

بسیاری از این دست آثار فارسی میانه به روزگار ما نرسیده یا اگر هم رسیده باشد، به واسطه نسخه‌های غیر مصور بوده است. اما بدون تردید، غالب داستان‌های حماسی موجود در شاهنامه فردوسی پیش از سرایش شاهنامه نیز به صورت مکتوب موجود بوده و شهرت زیادی داشته‌اند. حتی، چنان‌که پیش‌تر دیدیم، عنوان

۱. مثلاً ابن‌ندیم در الفهرست (تحقیق رضا تجدد، تهران [۱۳۵۲]، ص ۳۶۴ و ۱۳۳) از کتاب رستم و اسفندیار و کتاب کی‌لهراسف‌شاه (کتاب کی‌لهراسف‌الملک) به زبان فارسی میانه یاد می‌کند که اولی را جلیقه‌بن سالم و دومی را علی‌بن عبیده الریحانی به عربی ترجمه کرده بودند. همچنین در سایر منابع فارسی و عربی دوران اسلامی، اشاراتی به چندین اثر حماسی و تاریخی دیگر به زبان فارسی میانه شده، که هیچ‌کدام از آنها اکنون در دست نیست؛ در این باره بنگرید به: صفا، حماسه‌سرایی در ایران، ص ۴۲ به بعد؛ احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۶۷ به بعد. از این گذشته، مسعودی در التنبیه و الاشراف (ed. M.J. de Goeje, Leiden 1894, pp. 106f.) حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا (ed. I.M.E. Gottwaldt, Leipzig 1844, p. 48) و نگارنده ناشناس مجمل التواریخ و القصص (تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران ۱۳۱۸، ص ۳۳ به بعد) از وجود کتابی خبر می‌دهند که حاوی نقاشی‌هایی رنگی از بیست و هفت شاه ساسانی بوده و در سال ۱۱۳ هجری، به فرمان هشام‌بن عبدالملک، با عنوان صور ملوک بنی ساسان به تازی برگردانده شده بوده، ولی اکنون اثری از آن در دست نیست. البته، نسخه‌های مصوری که از متون مانوی برجای مانده حاکی از وجود یک سنت کهن نگاره‌پردازی کتاب‌ها در شرق ایران است. همچنین ابیاتی از منظومه فرامرزنانه در دست است که در آن به دفتر پهلوی مصوری اشاره شده که ظاهراً مضمونی حماسی داشته است: «... همیدون درین دفتر ای پهلوان / یکی پیکر خوب چهر و جوان نگاریده کرده که این چه‌راوست / که از اژدر و شیر درنده [کذا] پوست» این منظومه را آقای ابوالفضل خطیبی و خانم ماریولین فان تسوتیفن تصحیح کرده‌اند. از آقای خطیبی، که نکات سودمندی از جمله این ابیات فرامرزنانه را یادآور شدند و متن مصحح این ابیات را، پیش از انتشار، در اختیار من گذاشتند، سپاسگزارم.

۲. یادگار زیران بارها به زبان‌های گوناگون ترجمه و منتشر شده. از میان برگردان‌های فارسی بنگرید به تازه‌ترین ترجمه این اثر: یادگار زیران: متنی حماسی از دوران کهن، برگردان ژاله آموزگار، تهران ۱۳۹۲.

شاهنامه نیز پیش از پدید آمدن اثر فردوسی به آثار دیگری اطلاق شده بوده. از قضا، دست‌نویس پهلوی کهنی که تنها متن حماسی موجود به این زبان، یعنی یادگار زیران، را در خود جای داده نیز پهلوی شاهنامه‌ک نام دارد که کاتب آن فردی به نام هیرید مهرآبان کیخسرو بوده و آن را در سال ۶۹۱ یزدگردی (۱۳۲۲ میلادی) در هندوستان استنساخ کرده است.^۳

اما آنچه از سویی به محیط و زمانه زندگانی منجیک نزدیک‌تر است، از سوی دیگر مفاهیم اسطوره‌ای کهن ایرانی را در خود جای داده، و نهایتاً، ماهیت تصویری نیز دارد، هنر نگاره‌پردازی سغدی است. سرزمین سغد دقیقاً همان جایی است که در قرون چهارم و پنجم هجری، به مرکزیت شهر چغانیان، قلمرو فرمانروایی آل محتاج و زیستگاه منجیک بوده است. در این سرزمین، چند محوطه باستانی را می‌شناسیم که قدمت آنها به اواخر دوره ساسانی و نخستین قرون پس از اسلام بازمی‌گردد و اهم آنها پنجکنت، افراسیاب و ورخشا است. در این میان، درباره پنجکنت، نسبت به دیگر محوطه‌ها، تتبعات وسیع‌تری صورت گرفته و اطلاعات دقیق‌تری در دست است. پنجکنت شهری است بر کناره رود زرافشان و در شرق سمرقند که احتمالاً بنیاد آن در روزگار شاهان کوشانی گذاشته شده و به سال ۷۲۲ میلادی، در زمان حکومت دیواشتیج (Dēwāštīč)، با حمله اعراب مسلمان، تمام شهر طعمه حریق شده است. در این محوطه، قطعات متعددی از نقاشی‌های دیواری از قرن‌های پنجم تا هشتم میلادی، یعنی از نیمه دوم دوره ساسانی تا اوایل دوران اسلامی، به دست آمده است.^۴ یکی از مشهورترین

3. M. Haug, *Essays on the Sacred Language, Writings, and Religion of the Parsis*, third edition (edited and enlarged by E.W. West), London 1884, p. 109.

۴. این محوطه را، از حدود شصت سال پیش، هیئت‌های روسی موزه‌ارمیتاژ مستمراً کاوش کرده‌اند. درباره نقوش دیواری یافته‌شده در کاوش‌های پنجکنت، برای مثال بنگرید به برخی از گزارش‌های این هیئت‌ها:

А.Ю. Якубовский/А.М. Беленицкий/М.М. Дьяконов/ П.И. Костров, *Живопись древнего Пянджикента*, Москва 1954; А.М. Беленицкий/В.Л. Воронина/П.И. Костров, *Скульптура и живопись древнего Пянджикента*, Москва 1959; А.М. Беленицкий, *Монументальное искусство Пенджикента: живопись, скульптура*, Москва 1973.

همچنین نگاه کنید به:

G. Azarpay, *Sogdian Paintings: The Pictorial Epic in Oriental Art*, with contributions by A.M. Belenitskii, B.I. Marshak, and M.J. Dresden, Berkeley/Los Angeles 1981; B.I. Marshak, *Legends, Tales, and Fables in the Art of Sogdiana*, New York 2002.



تصویر ۱. نقاشی دیواری VI:41 در پنجکنت، محفوظ در موزه ارمنیاژ، سنت پترزبورگ

(Беленицкий 1973)

داستان‌های حماسی راه یافته به شاهنامه فردوسی، از قرن‌های پیش از اسلام، در میان مردمان سرزمین سغد شناخته شده بوده و به هر دو صورت مکتوب و مصور در فرهنگ سغدی حضور داشته. بنابراین، به عقیده نگارنده، بسیار محتمل است که مقصود منجیک ترمذی از نقش شاهنامه همین بازآفرینی‌های تصویری داستان‌های حماسی مرتبط با شاهان اساطیری ایران باشد که از قضا دقیقاً در حوالی زادگاه و زیستگاه او خلق شده بودند.^۵ با این حال، با توجه به استفاده منجیک از لفظ شاهنامه، این احتمال را نیز نمی‌توان انکار کرد که مقصود او شاید نسخه مصور یکی از شاهنامه‌های پیش از فردوسی یا برگردانی از یک متن حماسی فارسی میانه بوده باشد که به روزگار ما نرسیده است.

۳. ازرقی هروی، که در قرن پنجم هجری می‌زیسته، در قصیده‌ای به همین نگاره‌های داستان‌های حماسی اشاره دارد که شاهدیست بر آشنایی شاعران خراسان با این آثار کهن و مضامین آنها:

از عجایب بتواریخ درون بنویسند؛ که فلان جای یکی شیر بیفگند فلان
وآنکه آن نقش ببندند و همی بنگارند/ گاه بر جامه بغدادی و گه بر ایوان
علمی شد بجهان قصه بیژن، که بکشت/ با سواران عجم خوک دژ آگاه ژیان
کشتن خوک ز بیژن بشنیدم بخیر/ کشتن شیر من از شاه بدیدم بعیان
(ازرقی هروی، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران ۱۳۳۶، ص ۶۹)

مجموعه نقاشی‌های پنجکنت بر دیوارهای اتاق VI:41 نقش بسته، که روایت سغدی داستان رستم را به تصویر کشیده است (نک: تصویر ۱).^۱ متن این روایت در قطعه‌ای به زبان سغدی از محوطه تون‌هوانگ یافته شده و البته با داستان رستم در شاهنامه فردوسی تفاوت‌هایی دارد.^۲ همچنین، در گوشه شمال غربی ایوان تالار اصلی معبد I پنجکنت، بقایایی از نقش ضحاک از قرن ششم میلادی باقی مانده است.^۳ حتی، به تازگی، نقاشی‌های اتاق XXIII/50 پنجکنت نیز نقش حماسه فرامرز دانسته شده است.^۴

بر این اساس، در پایان، می‌توان با اطمینان اظهار داشت که

1. Azarpay, op. cit., pp. 95ff., figs. 42–44, pls. 4–13.

۲. ویرایش و برگردان فرانسوی این متن را اولین بار امیل بنونیست منتشر کرد:

É. Benveniste, *Textes sogdiens* [Mission Pelliot en Asie central, série in-quarto III], Paris 1940, pp. 134–136 (fragment 13);

همچنین بنگرید به نکاتی که والتر هنینگ درباره این متن متذکر شده است:

W.B. Henning, 'Sogdian Tales', *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 11/3, 1945, pp. 465–487 (→ p. 465, note 2) = *W.B. Henning Selected papers II* [Acta Iranica 15], Leiden/Téhéran/Liège 1977, p. 169.

3. Azarpay, op. cit., p. 108, fig. 33.

4. M. Shenkar, 'The Epic of Farāmarz in the Panjikent Paintings', *Bulletin of the Asia Institute* N.S. 24, 2010 [2014], pp. 67–84.